

تفسیر آیت الله طالقانی، خطابی فرهیخته و قرآنی

دکتر ابوالفضل خوش منش*

تاریخ دریافت: ۸۷/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۴/۲۷

چکیده

شخصیت آیت الله طالقانی و روش او در تفسیر قرآن، سبب اقبال گروه قابل توجهی از فرهیختگان به این تفسیر در دو تا سه دهه منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی گردید. این تفسیر، شیوا و مجهز به ویژگی‌های ممتازی بود که تا آن زمان، تقریباً در شیوه‌های نگارش دینی و تفسیری به زبان فارسی سابقه نداشت. اهم عناوین و عوامل شیوایی این تفسیر عبارت است از: التفات مؤلف آن به نسل جوان و قشر تحصیل کرده، هنر و شیوایی قلم، انتباه به نگارگری‌های فنی در آیات، واژه‌گزینی ممتاز، بهره‌گیری از منابع معتبر، بیان عصری، نگرش وقایع و رویدادها در پرتو آیات، التفات به جانب تفسیر علمی، اطلاعات سودمند تاریخی، عنصر تحلیل و بهره‌گیری از گنجینه ادب. همه این عناوین با کمک هم، تفسیر پرتو را خطابی فرهیخته ساختند که مقبول مذاق فرهیختگان بود. این ویژگی‌ها تفسیر پرتو را نمونه‌ای شاخص از تفسیر قرآن کریم با گرایش اجتماعی در زبان فارسی ساختند که مقاله حاضر، ضمن بیان کوتاهی از ویژگی‌های کلی تفسیر اجتماعی، به تبیین این شاخص‌ها در تفسیر پرتو از قرآن می‌پردازد.

واژگان کلیدی

تفسیر اجتماعی قرآن، روش تفسیری آیت الله طالقانی، شیوایی تفسیر پرتو، روش‌شناسی تفسیر پرتو

مقدمه

آیت‌الله طالقانی چهره‌ای شاخص، در میان روحانیان مبارز قبل از انقلاب اسلامی است. بُعد قوی سیاسی و مبارزاتی او گاهی بُعد قرآنی وی را پوشانده است؛ حال آن‌که این بُعد، بُعدی مهم و بلکه مقدم بر دیگر ابعاد اوست. او در جلب و جذب جوانان و توده‌ها توفیق بالایی به دست آورد و یکی از عوامل این توفیق، شیوایی سخن و قلم قرآنی و تفسیری اوست. مراد از تفسیر آیت‌الله طالقانی، تفسیر پرتوی از قرآن و دیگر دروس و مباحث تفسیری اوست که در مسجد هدایت و خطبه‌های نماز جمعه و برنامه‌های با قرآن در صحنه و نیز در زندان ایراد کرده است. هرچند تمامی آنها نیز تاکنون با وجود کوشش‌های برخی یاران و نزدیکان ایشان به دست نیامده‌اند. مجموعه تفسیری مدون و مشهور از آیت‌الله طالقانی، که بیشتر آن در زمان حیات او به نشر رسیده، همان تفسیر پرتوی از قرآن است. اما آیت‌الله طالقانی، قرآن‌دانی قرآن‌خوان است. او در اغلب گفته‌ها و نوشته‌های دیگرش نیز برای مردم و مخاطبان قرآن خواننده و از آن گفته است.

طرح بحث

موضوع و مسئله مقاله عبارت از این است که تفسیر پرتوی از قرآن، دارای ویژگی‌هایی است که این تفسیر را خطابی فرهیخته و قرآنی تبدیل کرده است. در زمانی که موج‌های مسموم الحاد و ستیز با دین از شرق و غرب، هر یک به نحوی به درون ایران روان بود، سخنان قرآنی آیت‌الله طالقانی و معدودی دیگر از داعیان اسلامی، سپری برای محافظت از اندیشه و باور جوانان در داخل و حتی خارج از ایران بود. در حال حاضر، بی‌توفیق ماندن برخی دروس و مباحث تفسیری در جذب جوانان ما مشاهده می‌شود که نمی‌توان انکار کرد. بخشی از این عدم موفقیت، نبود شاخص‌های یک خطاب و گفتمان فرهیخته بین ما، به‌عنوان معلمان قرآن و جوانان اغلب علاقه‌مند به قرآن کریم است. مقاله حاضر می‌کوشد از برخی از این شاخص‌ها سخن بگوید.

۱. چهره‌ای ماندگار و اثرگذار

آیت‌الله طالقانی، شخصیتی شاخص و یکی از چهره‌های اثرگذار در قوام نظری و عملی نهضت اسلامی است. در کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ۱۳۲۰-۱۳۵۷ آمده است: این درست است که بنای ما بر معرفی شکل‌هاست. اما اشخاصی مانند مرحوم طالقانی، خود پدیدآورنده یک جریان در تاریخ اندیشه اسلامی در دوره معاصر بودند. آیت‌الله طالقانی فعالیتش را از دهه ۲۰ آغاز کرده و طی نیم قرن در صحنه مبارزات مذهبی ایران، حضوری فعال و با بسیاری از جریان‌ها همیاری داشته، و صفحات زندگی او، تاریخ سیاسی - مذهبی ایران در طول چهاردهه پیش از انقلاب است. از این زاویه، ایشان، چهره منحصر به فردی است که کمتر مانند وی دیده می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸).

۲. آیت‌الله طالقانی و عصر او

بررسی روش تفسیری یک مفسر، به برخی زمینه‌های محیطی و زمانی و نیز شخصیتی مفسر ارتباط پیدا می‌کند. از همین رو، در این‌جا اشاره‌ای کوتاه به آیت‌الله طالقانی و عصر او، و نیز برخی وقایع مهم و اثرگذار مقاطع حیات وی می‌رود. دوران جوانی آیت‌الله طالقانی در مقطعی می‌گذرد که شهید مطهری - که با تاریخ ایران آشناست - آن عصر را خطرناک‌ترین مقطع تاریخ ایران می‌شمارد (سلوک مطهر، ۱۳۸۲، ص ۳). دوران کهولت او، مقارن خیزش ایران و جهان اسلام و زوال حکومت شاهنشاهی و پایان عمر او، همزمان با پیروزی نهضت است.

۳. مسجد هدایت، خاستگاه و پایگاهی مهم

امامت جماعت، یک عالم محقق را با واقعیت‌ها و نیازهای جامعه بیشتر آشنا می‌کند. آیت‌الله طالقانی امامت جماعت مسجدی بااهمیت را بر عهده داشت؛ مسجد هدایت. این مسجد در خیابان شاه‌آباد (جمهوری اسلامی کنونی) قرار داشت که خود راسته‌ای فرهنگی به شمار می‌آمد. این خیابان به میدان بهارستان منتهی می‌شد که از زمان مشروطیت، قلب تپنده سیاست و فرهنگ ایران بود. به جهت وجود مجلس شورا،

به تدریج دفتر احزاب سیاسی و جمعیت‌های مختلف در این میدان و حوالی آن گشوده شد. مدرسه سپه‌سالار، مقرّ دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی کنونی) گردید و به تبع آن، محل رفت‌وآمد اساتید و طلاب علم گردید و اولین کتاب‌فروشی‌های تهران جدید و مراکز چاپ و نشر در همین خیابان شکل گرفتند. خیابان موازی خیابان شاه‌آباد، خیابان بیست‌وچهارم اسفند و محل دانشگاه تهران و کتاب‌فروشی‌های مهم بود. خیابان شاه‌آباد با خیابان فردوسی تقاطع داشت، که مراکزی چون کافه فردوسی را در خود جای می‌داد که از سال‌ها قبل پاتوق جماعت نویسنده و هنرمند و طبقه کتاب‌خوان و روزنامه‌خوان بود.

در آن روز که سیاست جهانی جهان‌خوران و عمال دست‌نشانده داخلی آنان، از ترویج و نفوذ افکار انقلابی و انسانی هم‌چون تعالیم قرآن و اسلام جلوگیری می‌کرد، ایشان قرآن را به میان جوان‌ها می‌برد. در جلسات تفسیر و درس‌های قرآنی او جوانان پرشوری شرکت می‌کردند که یکی از آنها مرحوم نواب صفوی رهبر فداییان اسلام بود. شهید محمدعلی رجایی، شهید مصطفی چمران، رئیس جمهور و وزیر دفاع آینده ایران نیز از جمله این اشخاص بودند؛^۱ جدا از آن‌که شهید چمران در لبنان نیز نقش بزرگ و مهمی را بر عهده گرفت و بذره‌های قوی را در آن خاک سخته افشاند که آثار آن در مقاومت امروز حزب‌الله برابر اسرائیل پیداست. به نام این حضّار، باید نام جهان‌پهلوان غلام‌رضا تختی، جلال آل‌احمد و دکتر علی شریعتی را افزود که می‌گوید: این مسجد هم‌چون مناره‌ای در کویر نمایان بود و من هر وقت به تهران می‌آمدم، در آن سال‌های خفقان و ظلمانی، تنها مسجد هدایت و آقای طالقانی بودند که می‌درخشیدند (طالقانی، ۱۳۶۰، ص ۵). مسجد هدایت از سال‌های ۱۳۲۷ به بعد مرکزیت فعالیت‌های آیت‌الله طالقانی بود. این مسجد در دوران فعالیت فدائیان اسلام نیز از مراکز آنان بود. در جلسات پرسش و پاسخ سودمند و قانع‌کننده‌ای که به مدت سی ماه به صورت ماهانه در مسجد هدایت تشکیل می‌شد، تعداد فراوانی جوان تحصیل‌کرده حضور می‌یافتند (جعفریان، ۱۳۸۵، صص ۳۳۲-۳۲۸).

بیشتر مخاطبان آیت‌الله طالقانی در آن زمان، برخوردار از سطح عمومی برتری در مقایسه با نوع نمازگزارانی بودند که در اغلب مساجد دیگر حاضر می‌شدند. در آن زمان

که نرخ بی‌سوادی در ایران بسیار بالا بود، شمار قابل توجهی از مخاطبان و حاضران مسجد هدایت را قشر فرهیخته و جوان تشکیل می‌داد.

شهید چمران دربارهٔ دروس تفسیر مسجد هدایت و سطح مستمعان آن می‌گوید:
«از پانزده‌سالگی، شاگرد درس تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی بودم. ایشان در مسجد هدایت در شب‌های جمعه تفسیر قرآن داشتند و همه مستمعان ایشان از دانشجویان مبارز و روشن‌فکر تشکیل می‌شدند. اکثر دانشجویان مرید ایشان، عضو انجمن اسلامی دانشجویان بودند که در سال ۱۳۲۲ توسط عده‌ای از دانشجویان به سرپرستی آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی تأسیس شده بود. این اجتماعی کوچک، اما با روح و هدفی متعالی بود. در طوفان حوادث سیاسی آن روز و در میان طوفان انحرافات چپ و راست، این اجتماع کوچک کشتی نجاتی بود که ما را از خطرات فراوان و نابودی حفظ می‌کرد. ما نه فقط از ایشان تفسیر قرآن و پاکی و تقوی و اخلاص آموختیم، که خود ایشان نیز حامل و نماد این صفات ملکوتی بودند. باید بگوییم که ما جوانان آن روزها از چیزی نمی‌ترسیدیم؛ چون به پشتیبانی بزرگ و قوی و مخلص تکیه داشتیم و می‌دانستیم تا وقتی که آیت‌الله طالقانی هستند، مشکلی لاینحل نمی‌ماند.

روزگار گذشت و این اجتماع کوچک، این مدینه فاضله، بزرگ و بزرگ‌تر شد. اکثر مؤسسان و رزمندگان و روشن‌فکران و مبارزان آینده در آن اجتماع کوچک تربیت شدند. روزگار ملی شدن صنعت نفت و مبارزات میهنی ایران به رهبری دکتر مصدق فرارسید و ما نیز همراه اکثر دانشجویان به صحنه مبارزه کشیده شدیم. خون بود، زندان بود، شکنجه بود و شهادت بود... در قبرستان خاموش آن روزگار که همهٔ نفس‌کش‌ها را خفه کرده بودند و کسی جرأت دم زدن نداشت، آیت‌الله طالقانی همچون شیری غرآن، در آسمان خفقان‌زده ایران، فریاد اعتراض بلند می‌کرد، وجدان‌ها را مخاطب قرار می‌داد و پیکر طاغوت را اباذروار زیر ضربات حق می‌کوفت و اجتماع حیرت‌زده و

شکست‌خورده ایران را به تحرک می‌آورد» (مصطفی چمران، مرثیه در سوگ آیت‌الله طالقانی، ویژه‌نامه کیهان در سالگرد آیت‌الله طالقانی، شهریور ۱۳۵۹).

سال‌ها گذشت و تریبون مسجد هدایت، ابعاد گسترده‌تری یافت و جای خود را به تریبون ملی نماز جمعه در دانشگاه تهران داد. علامه محمدتقی جعفری درباره این خطبه‌ها می‌گوید: می‌توانم بگویم که تقریباً تمام خطبه‌های نماز جمعه این مرد بزرگ را گوش می‌دادم. از چشم‌های این مرد اخلاص می‌بارید. واقعاً بهت‌آور بود. در آن مصلى، در دانشگاه چشم‌هایش به مردم بود، ولی اگر کسی دقت می‌کرد، می‌فهمید نگاهش به بالاست. ظاهرش با مردم بود، ولی به بالا می‌نگریست. صحبت‌ها از بالا بود. سخنان حرفه‌ای نبودند. صددرصد از دل برمی‌آمدند، به‌طوری که گاهی چند نفر نشسته بودیم و گوش می‌کردیم و بی‌اختیار گریه می‌کردیم. زندگی آیت‌الله طالقانی بسیار روشن است. حیاتش، یک حیات روشن است. هیچ ابهامی در آن نیست. هم در کارش و هم در آثارش، اخلاص موج می‌زند (ابوذر زمان، ۱۳۸۶، ص ۶۱. سخنرانی علامه محمدتقی جعفری در سالگرد آیت‌الله طالقانی).^۲

۴. القا و نگارش تفسیر

تفسیر پرتوی از قرآن در مقطع زمانی خاصی در ایران به نگارش درآمده و دارای خدمات و نوآوری‌ها و نیز فتح باب‌های متعددی در امر نگارش دینی، در ایران معاصر است. اغلب بخش‌های این تفسیر، یا برآمده از دروسی است که وی آنها را برای جوانان علاقه‌مند و به قول خود چشم‌درچشم آنها القا می‌کرده و در ضمن آن تلقین و تکرار، نکات زلال و درخشانی برای وی برق می‌زده و به نظر وی می‌رسیده و یا این‌که وی آنها را در زندان، به دور از بسیاری از منابع و کتب دیگر تدوین شده است. یکی از آثار مهم زندان برای آیت‌الله طالقانی، تأملات و تعمقات افزون او در آیات قرآن است. محرومیت از منابع وافر و متنوع، او را بیش از پیش به سوی الفاظ قرآن و فحوای آیات سوق داده است. خود او در این باره می‌گوید: اگر من تفسیری نوشتم، ادعایی ندارم. اما اگر چنان‌که می‌گویند مورد توجه واقع شده است، از برکت زندان بود. زندانی که دیگر هیچ مسئولیتی نداشتم جز این‌که راه بروم، یک سوره‌ای، یک آیه‌ای را در نظر بگیرم،

دور حیاط زندان، وقت خوابیدن، وقت آسایش، چیزی بفهمم و یادداشت کنم و مهم‌ترین مسئولیت را برای خودم همین می‌دیدم و با وسائلی و مشکلاتی به خارج بفرستم تا به مرحله چاپ و انتشار برسد (طالقانی، بی‌تا، د: ص ۱۲). یکی از نوآوری‌های تفسیر پرتو، تسمیه آن است. تا قبل از نگارش تفسیر پرتو، انتخاب القاب و عناوینی پرطمطراق برای تفاسیر قرآن کریم مرسوم بود. آیت‌الله طالقانی برای این امر، نامی متواضع را برگزیده و خود در مقدمه تفسیر به وجه تسمیه آن اشاره کرده است. چنان‌که می‌گوید: آنچه در پیرامون آیات و از نظر هدایت قرآن نگارش می‌یابد عنوان تفسیر (برده‌داری) ندارد و به حساب مقصود نهایی قرآن نیست. از این رو، عنوان و نام «پرتوی از قرآن» را برای آن مناسب‌تر یافتیم؛ زیرا آنچه به عنوان «تفسیر قرآن» نوشته شده یا می‌شود، محدود به فکر و معلومات مفسرین است، با آن‌که قرآن برای هدایت و بهره همه مردم در هر زمان تا روز قیامت می‌باشد. پس اعماق حقایق آن نمی‌توان در ظرف ذهن مردم یک زمان درآید. اگر چنین باشد تمام می‌شود و پشت سر سیر تکاملی می‌ماند، و بهره‌ای برای آیندگان نمی‌ماند (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۰).

آیت‌الله طالقانی اهداکننده تفسیر اجتماعی به زبان فارسی و فارسی‌زبانان به شمار می‌رود. او تفسیر را در سال ۱۳۱۸ ش. پس از آزادی از حبس رضاشاه در مسجدی در قنات‌آباد تهران آغاز کرد. او، به گفته خود، جدا از داشتن دشمنی هم‌چون دستگاه سلطنت، بیشترین حمله و هجوم را از سوی قشریون خشک مذهبی دریافت کرد که می‌گفتند: قرآن تنها برای خواندن است و کسی حق تفسیر آن را ندارد (بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۵).^۳

در تفسیر پرتوی از قرآن، گاهی شرح و گزارش‌های فقهی و بسی بیش از آن، بهره‌گیری‌های روایی را می‌توان دید. آیت‌الله طالقانی، بسیار قائل به تدبر در قرآن و فهم آیه به آیه است؛ اما این امر هرگز به معنای غفلت او از گنجینه احادیث و رهنمودها و کلیدهای نهفته در آنها نیست. چیزی که هست این است که او وجود روایت را محملی برای آسودگی ذهن و تعطیلی عقل و در یک کلمه، سستی و کاهلی نمی‌داند. او از احادیث و روایات مختلف و نیز از سخن نهج‌البلاغه برای تبیین مفاد آیات بهره‌های متعدد می‌گیرد و در مواقع لزوم به نقد روایات و نیز تحلیل آنها می‌پردازد. نمونه‌هایی از

این حالات را ذیل آیات ۲۳ نساء می‌بینیم (رک. طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۶، صص ۱۳۶-۱۳۵، ج ۳، ص ۱۲۳، ج ۲، ص ۱۰۲؛ طالقانی، ۱۳۶۰، صص ۲۲، ۴۰ و ۵۰؛ طالقانی، بی‌تا، ج: ص ۳۸؛ و نیز: بسته‌نگار، ۱۳۷۸، صص ۹۸ و ۲۳۷).^۴

۵. لون و گرایش غالب در تفسیر پرتو

لون غالب در این تفسیر، لون و گرایش اجتماعی است، که ویژگی‌های عمده آن را در سرخط‌های ذیل می‌توان خلاصه کرد: توجه خاص و افزون به آیاتی از قرآن که تبیین‌کننده مسائل اجتماعی‌اند؛ عنایت افزون به مشکلات مسلمانان زمان و نیز تطبیق احکام و رهنمودهای منطوقی در آیات قرآنی بر مسائل زندگی انسانی عصر و تکاپوی درمان مشکلات اجتماعی از سخن خداوندی؛ انتباه به آموزه‌های تربیتی و ارشادی قرآن؛ کوشش در به‌کارگیری بیانی ساده و شیوا و قابل فهم و بهره‌گیری عموم؛ در نظر داشتن اشکال‌ها و انتقادات مخالفان نسبت به قرآن و اسلام و سعی در پاسخ به آنها؛ سیطره روحیه و نگرش اجتماعی و عدم اکتفا به نگرش فردی به آیات؛ مفسری که دارای گرایش اجتماعی است، به بیان مقلدانه رضایت نمی‌دهد؛ بلکه می‌کوشد با اسلوبی زیبا و جذاب، سنت‌های اجتماعی آیات قرآن را بر نیازهای عصر تطبیق کند و با بیانی درخور فهم همه، ارایه نماید (رک. معرفت، ۱۴۱۸ق.، ج ۲، صص ۴۸۳-۴۸۲). در خصوص لون اجتماعی تفسیر پرتو همین سخن قابل توجه و چه بسا کافی باشد که خود مفسر می‌گوید:

«... من در پرتوی از قرآن قبلاً نوشته بودم، ولی وقتی [از زندان] بیرون آمدم و این حرکت و انقلاب را دیدم، باز دیدم مسائل جدیدی برای من روشن می‌شود و این همان‌طور که قرآن بیان کرده، سعه نظر قرآن است» (بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۲).

آیت‌الله طالقانی پس از آزادی از زندان نیز در گفتارها و سخنرانی‌های خود جز به سوی قرآن، رویکردی ندارد. او اصلاح جامعه را رهن تربیت تدریجی و پرورش فرهنگی می‌داند و همواره از روح، فطرت، پاکی و روشنایی-که در اندیشه ایرانیان، پیشینه و جایگاهی چندهزارساله دارند - سخن می‌گوید. آیت‌الله طالقانی را دل‌دادگی

خاصی به مقوله‌های «فکر، فطرت، و آزادی عقل و روح» است و او در مقابل نیز همواره موضعی شاخص برابر «اوهام، خرافات، تیرگی‌ها و...» دارد. تقریباً هیچ صفحه‌ای از صفحات این تفسیر ارزش‌مند نیست که از یکی از این مضامین خالی باشد. او هنگام رسیدن به آیاتی که دارای ارتباط مستقیم با مفاهیمی چون «امت، قوام، قیام و قسط» دارند نیز، توجه و تنبه خاصی از خود نشان می‌دهد و بسامد مجموع واژگان بالا در این تفسیر ناتمام به‌راستی درخور توجه است. نگارنده به احصای اجمالی واژگانی هم‌چون روح، عقل، فکر، فطرت، اندیشه، آزادی، مشعل، پرتو، نفوس، حقوق، قانون، محیط، کمال، طبیعت، استعداد، تحول و یا واژگان هم‌ریشه با آنها در هفت صفحه از مقدمه تفسیر پرداخت. شمار این واژگان در هفت صفحه نخست قریب یک‌صد و چهل مورد بود. اگر واژگان مقابل این مفاهیم که مفید مفهوم مخالف و تثبیت‌کننده آن مفاهیم مثبت‌اند نیز شمارش شوند، آمار مزبور بسی فراتر نیز خواهد رفت.

آیت‌الله طالقانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به امر امام خمینی (رحمة الله علیه)، ریاست شورای انقلاب را برعهده گرفت و در همان مدت کوتاه به طرح دیدگاه‌هایی شاخص و برگرفته از قرآن کریم پرداخت. او بیش از سال‌ها قبل، در مسجد هدایت، از مشخصات یک جامعه پویا از منظر قرآن کریم سخن گفته بود.^۵ چهل سال پس از آغاز تفسیر او در مسجد قنات‌آباد، انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده بود و او پس از سپری شدن سالیان دراز حبس و تبعید، از نو به بیان تفسیر قرآن پرداخته بود. این بار در تلویزیون، در برنامه‌ای با عنوان «با قرآن در صحنه»، عنوانی که همچنان حکایت از دل‌بستگی او به ابعاد اجتماعی قرآن و موضوع پیوند زمین و آسمان داشت.

در سال ۱۳۵۸ که گروه‌ها و افراد مختلف هر یک به نحوی از سهم خود در امر حکومت و مدیریت کشور سخن می‌گفتند، آیت‌الله طالقانی در هشتمین جلسه «با قرآن در صحنه» در سخنانی که زیرلایه آن را آیات آغازین سوره نازعات تشکیل می‌داد. با توجه به «سیر» این سوره^۶، گفت: آن کسانی که «نزوع» کردند، حرکت کردند و از جان خود گذشتند، باید «مدبر» امر باشند. روشن است که این‌گونه سخن و استنباطی در هیچ‌یک از تفاسیر معهود و مرسوم پیشین یافت نمی‌شد (طالقانی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۵).^۷

جدا از پرتوی از قرآن، تقریباً سخن یا نوشته دیگری از آیت‌الله طالقانی وجود ندارد؛ مگر این‌که روح و محور سخن در آنها نیز قرآن و دعوت به قرآن است. چند خطبه‌ای نیز که او فرصت ایراد آنها را در نماز جمعه میلیونی تهران در سال ۱۳۵۸ ایراد نمود، همین حالت را دارند (نمونه‌ها را رک. طالقانی، ۱۳۵۹، ج ۹، صص ۴۴، ۵۶ و ۷۶؛ طالقانی، ۱۳۶۰، صص ۲۱-۲۲، طالقانی، بی‌تا، د: ص ۳؛ طالقانی، بی‌تا، ج: صص ۱۳-۶، ۱۷، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹).

آیت‌الله طالقانی به قضایای عصر و زمان خود توجه دارد و می‌کوشد قلم را به شیوه‌ای فاخر و فخیم برای بیان معارف قرآنی و ارائه آن به مخاطبان به کار گیرد و چنان‌که اشاره شد، خطابی قرآنی و فرهیخته ارائه کند. سطور آتی می‌کوشد پاره‌ای از ابعاد این خطاب فرهیخته را مورد کاوش قرار دهد.

۶. ویژگی‌های تفسیر

۶-۱. هنر و شیوایی قلم

قلم آیت‌الله طالقانی هنرمندانه است و شیوه نگارش او شیوا. ما در این‌جا نمونه‌ای از هنر نگارش او را ذیل آیات سوره آل‌عمران که مرتبط با جنگ احد است، می‌بینیم. این آیات چنان‌که می‌دانیم از کارشکنی‌ای سخن می‌گویند که بر اثر دنیادوستی گروهی از غنیمت‌خواهان حاضر در نبرد، در پیکر جامعه نوپای اسلام افتاد. مفسران دیگر به شرح الفاظ و احیاناً شروحاتی تاریخی در این زمینه پرداخته‌اند؛ اما معمولاً کسی ذیل این آیات که از خسارت جنگ و خون و جراحت سخن می‌گوید، معمولاً تصویر و نگارگری را به کار نمی‌گیرد. حال، آیت‌الله طالقانی می‌نویسد:

«... ابوسفیان کوتاه‌بین و مغرور و سرخوش به پناهگاه بتها و به پیروزی موضعی و محدود خود، هنگام غروب نفس‌زنان خود را از دامنه احد به شیب بلند آن رساند، چشمان ریز مضطرب و فرتوتش را از زیر کلاه‌خود و ابروهای ضخیم و از میان گونه‌های برآمده‌اش به اطراف وادی احد و میدان جنگ می‌گرداند، آخرین شعاع‌های رنگارنگ خورشیدگونه و ریش انبوهش را رنگ‌آمیزی کرده بود، کشته‌ها و زخمی‌ها و بعضی از مسلمانان پراکنده در

اطراف وادی را بررسی می‌کرد. ناگاه چشمش به گوشه‌ای خیره شد، که گروهی سراپا مجروح پیرامون رهبر گلگون‌روی توحید را گرفته و چون شیر زخم‌خورده می‌خروشدند و آماده فرمان‌اند. همانا که زخم‌های کاری، ایمانشان را پایدارتر کرده بود. قلب ابوسفیان لرزید و به سایه هبل پناه برد. ناگهان دود کینه و عقده‌هایی که از شکست توطئه‌ها و جنگ و گریزها، تحقیرهای خود و خدایانش، در درونش متراکم شده بود، از گلو و دهان گشادش بیرون زد و درحالی‌که بت بدریخت چوبی‌اش را از درون جامه‌اش بیرون آورده، بالای دستش بلند کرده بود، با صدای گرفته و ناهنجاری فریاد زد و بتش را حرکت می‌داد و بالا می‌برد: «اعل هبل، اعل هبل...» - این شعار، دیگر نباید اوج گیرد و فضا را مسموم کند - موج توحید از پائین وادی برخاست: «الله اعلی و اجل، الله اعلی و اجل» و در فضا پیچید. رهبر شرک را مضطرب کرد، مانند طفلی که عروسکش را به سینه می‌چسباند و به رخ دیگران می‌کشد، فریاد زد: «انّ لنا العزّی و لا عزّی لکم!». دوباره آهنگ ندای توحید و ولایت برخاست: «الله مولانا و لا مولی لکم». این موج و نسیم توحید فضای آلوده‌شده به شرک را پاک کرد، و از حد یثرب و حجاز گذشت و از مرزهای شرک ... و از شرق تا غرب: الله اکبر، الله اعلی و اجل، الله مولانا...» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۳۵۰).

وی ذیل آیه ۱۷ آل عمران «الصّابِرینَ وَ الصّادِقینَ وَ الْقانِینَ وَ الْمُنفِقینَ وَ الْمُسْتَغْفِرینَ بِالْأَسْحارِ» نیز سخنی با شیوه شیرین و شیوای خود آورده است (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۴۹؛ نمونه‌های دیگر را رک. ج ۱، صص ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۳ و ۱۹۷ و ج ۲، صص ۲۵۱ و ۲۵۳). چنین نمونه‌هایی در دیگر تفاسیر فارسی یافت نمی‌شود. استخدام چنین زبانی در تفسیرنگاری فارسی و نگارش دینی در دهه‌های بیست تا چهل شمسی در ایران، فتح بابی قابل توجه به شمار می‌رود. با این همه، قلم آیت‌الله طالقانی در پاره‌ای موارد سنگین و یا پیچیده است؛ چنان‌که گویی او در تنگناهای سخته‌ای برای ثبت افکار خود افتاده است. در برخی جاها نثر او نیازمند ویرایشی جهت شیواسازی افزون است.^۸

۲-۶. انتباه به نگارگری‌های فنی در آیات

آیت‌الله طالقانی به صوت و تصویر آیات و صداوسیمای آنها توجه خاصی دارد. وی ذیل آیات پایانی سوره فجر چنین می‌نگارد:

«يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً: ندایی است بلند و موج، برخوردارنده و برانگیزنده- به سوی نفس مطمئنه- که در آخر این سوره آمده، منادی و محیط این ندا را، همه آیات سابق می‌نمایاند. ... انعکاس این ندا در محیطی است که آن را نفوس مضطرب و وحشت‌زده نوع انسان فراهم آورده است. همان انسانی که تاریکی شب دیجور خسته و فرسوده‌اش کرده و چشم از طلوع فجر صادق بر بسته: و الفجر و ..، تصادم و بهم‌آمیختگی خیر و شر، و گاه تسلط شر را می‌نگرد، ولی از میان این برخوردها در ظهور خیر نمی‌نگرد: «والشفع والوتر». سنگینی تاریکی را احساس می‌کند، و در ناپایداری آن نمی‌اندیشد: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ». طغیان طاغیان، و تازیانه ستمکاران را بالای سر خود و دیگران از نزدیک می‌بیند، ولی از پایان ناهنجار و سپری شدن روزگار و تازیانه عذاب آنان، چشم می‌پوشد.» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۷۸)

سور مکی به جهت خصوصیتی که در لفظ و آهنگ خود دارند، بسیار مورد توجه آیت‌الله طالقانی‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان سوره فجر را ذکر کرد. او این سوره را برحسب تغییر موضوع و آهنگ به چندین بخش تقسیم می‌کند و هر بخشی را جداگانه مد توجه قرار می‌دهد. وی ابعاد فنی سوره تکویر را نیز مدنظر قرار می‌دهد و درباره آنها با داد سخن می‌دهد.

۳-۶. واژه‌گزینی ممتاز

آیت‌الله طالقانی واژگانی فاخر و فخیم را در نوشتار خود آورده و مضاف بر آن، تفسیر پرتو، به‌نسبت، تفسیری «کم‌غلط» است. در صفحات تفسیر پرتوی از قرآن، واژگان و ترکیبات و تعبیراتی به چشم می‌آیند که شمار نه‌چندان اندک آنها، جلب نظر می‌کند و تفسیر پرتو را از تفاسیر دیگر متمایز می‌سازد.

این واژگان را به چند دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:
واژگان و ترکیبات فاخر و فخیم؛ که استعمال آنها در متن اغلب تفاسیر دیگر دیده نمی‌شود و نیز واژگان فارسی خوش‌ساخت و خوش‌آهنگ؛^۹
واژگان عربی روز، نظیر فوضی، امجاد، تبشیر؛ (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۵۰ و ج ۴، ص ۱۴۴ و ج ۵، ص ۱۲۰). جالب است که به‌عنوان مثال، آیت‌الله طالقانی واژه اخیر را در معنایی قرآنی و اسلامی، اما در سیاق تفسیر آیات مربوط به اهل کتاب به کار می‌برد!
واژگان لاتین با ضبط صحیح و گاهی ریشه‌یابی آنها؛ تفسیر آیت‌الله طالقانی در میان تفاسیر فارسی نگاشته شده قبل از انقلاب، تنها تفسیری است که به ضبط صحیح لغات فرنگی با استفاده از همان حروف فرنگی توجه نشان می‌دهد (نمونه‌ها را رک. طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، صص ۲۵-۲۴).

توجه به ریشه‌یابی واژه‌ها؛ وی درخصوص فیل ابرهه می‌نویسد:
«آن پیل ابرهه را پس از آن عرب، «محمود» می‌نامید و گویا اصل این لغت از هندی یا مغولی گرفته شده و مقصود نوعی از پیل بسیار تنومند است که در لغت فرنگی ماموت خوانده می‌شود. مورخ یونانی «مالالاس» در کتاب تاریخش «چاپ اکسفورد ۱۶۹۱م.» نوشته است: «ابرهه در یورش به مکه بر اراهه‌ای سوار بود که چهار پیل آن را حمل می‌کرد- نقل از کتاب «الرحلة الحجازیه - تألیف محمد لیب البتنونی»» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۲۵۹).
آیت‌الله طالقانی خود با زبان‌های اروپایی آشنایی نداشته است، اما روشن است که از برخی افراد، چه بسا همان نیروهای نهضت آزادی که تحصیل‌کرده فرانسه و غیر آن بوده‌اند، در زمینه ثبت واژگان کمک گرفته و از مطلعان و نیز برخی منابع ارزشمند که توانسته است به آنها دسترسی پیدا کند، برای ریشه‌یابی واژگان مدد جسته است. در عین حالی که ممکن است برخی سخنان او در این وادی پرشک و شبهه ریشه‌شناسی، محل تأملاتی باشد. آیت‌الله طالقانی به وجه اشتقاق اکبر میان برخی واژه‌ها توجه نشان می‌دهد. وی ذیل واژه فلح به واژگان «فلق، فلغ و فلخ» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۶۳) توجه نشان می‌دهد. این شیوه، خود شیوه‌ای با اهمیت و ناشی از تدبر و مقایسه‌ای لغوی است و زبان‌شناسان عرب نیز بدان تنبه داده‌اند.^{۱۰}

وی دربارهٔ واژهٔ اسرائیل می‌نگارد:

«اسرائیل کلمهٔ عبری است. گویند از «اسر» به معنای بنده یا گزیده، و «ایل» به معنای خدا، ترکیب یافته و نام یعقوب، فرزند اسحاق، فرزند ابراهیم است... صاحب قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس آمریکایی، می‌گوید: «اسرائیل (کسی که بر خداوند مظفر گشت) یعقوب بن اسحاق است که در هنگام مصارعه با فرشتهٔ خدا در «فنیئیل» بدان ملقب گردید.» اسرائیل، اسرال، اسرائیل، هم خوانده شده است.» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۳۸)

و ذیل واژهٔ سجیل درسورهٔ فیل نیز می‌نویسد:

«اگر از سجیل (به تخفیف جیم) اشتقاق یافته باشد، دلالت بر این دارد که مادهٔ سنگی مذابی بوده است. و نیز بیشتر مفسرین و اهل لغت که آن را غیر مشتق و معرب از سنگ گل گرفته‌اند، شاید ناظر به مادهٔ مذاب و مخلوط از سنگ و گل باشد» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۲۶۲).

۶-۴. بهره‌گیری از منابع معتبر

آیت‌الله طالقانی تا حد توان کوشیده است، جدا از منابع دینی، از منابع ممتاز دیگر برای سخنان و تحلیلات خود بهره‌گیری. توجه آیت‌الله طالقانی به کتبی است که در آن عصر، کتب علمی و اخلاقی دست اول تلقی می‌شدند و اهل مطالعه به آنها توجه می‌کردند. این کتاب‌ها، در فن و زمینه خود، کتبی معتبر و معتنابه و دست‌اول بوده و موضوعات آنها در زمینه‌های متنوع و گسترده تاریخ، علوم طبیعی، نجوم، زمین‌شناسی، قضایای اجتماعی و اخلاق به زبان‌های مختلف فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه است که آیت‌الله طالقانی یا به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به مدد زبان‌دانی دوستان خود از آنها بهره برده است.

کتب ترجمه‌شدهٔ مزبور، آخرین کتاب‌های علمی ترجمه‌شده در ایران بودند، و پاره‌ای از این منابع به خصوص منابع مربوط به علوم انسانی، اغلب هنوز جایگاه برتر خود را از دست نداده‌اند. برخی از منابع مزبور با ذکر نمونه صفحه‌ای از تفسیر که دربرگیرندهٔ آن منبع است عبارت‌اند از: جمهوریّت یا مدینه فاضله افلاطون (طالقانی،

۱۳۵۰، ج ۴، ص ۱۰۱) و نیز آرای افلاطون و ارسطو (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۹۹ و ج ۳، ص ۱۶۷)، کتب احمد امین (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۱۴۸)، کتب کارلایل و ماکس پلانک (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲۰۸)، کتب آلکسیس کارل از جمله کتاب نیایش او ترجمه دکتر علی شریعتی (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۷۰)، یک، دو، سه تا بی نهایت، پیدایش و مرگ خورشید اثر جورج گاموف (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۱۲۸ و ج ۳، ص ۱۵)، تاریخ جهان، آلبرماله (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۴۷)، عذر تقصیر به پیشگاه محمد اثر جان دیون پورت، رولسون (قسمت دوم جزء سی ام، ص ۵۶)، تاریخ عرب اثر فیلیپ جتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، سیرت نبوت، ویلیام مویر، (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۱۵۷)، قاموس کتاب مقدس ترجمه و تألیف مستر هاکس (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۵۱)، دائرة المعارف فارسی، دکتر غلامحسین مصاحب، تاریخ جهان اثر آلبرماله، لاروس قرن بیستم و پتی لاروس^{۱۱} (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۹۳)، آراء و نظرات دکتر ساخت و پل ساموئل سن دانشمندان مشهور اقتصادی (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، صص ۲۶۴-۲۶۳)، *ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين* اثر سید ابوالحسن حسنی ندوی هندی (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۸۳).

آیت الله طالقانی اهل مطالعه گسترده بود. فرزند وی از شیفتگی وی به مطالعه کتب جدید و کتب حاوی نظریات علمی روز و نیز کتب مخالفان می گوید. او مجموعه کامل کتب سید احمد کسروی را در کتابخانه خود داشت و آنها را خوانده بود و حتی با کسروی به بحث و گفتگو نشسته بود (ابوذر زمان، ۱۳۸۶، ص ۴۶). او کتب و منابع کمونیست ها را کاملاً خوانده و می شناخت و با آنان در زندان به کتب خودشان احتجاج می کرد. او به سبب همین آشنایی، هنگام بحث با آنان بر روی نقاط ضعفشان دست می گذاشت. گروهی از افراد چپی با شنیدن سخنان آقا در مواضع خود دچار تردید شدند و به سوی معرفت اسلامی آمدند و گروهی دیگر، دست کم اقرار کردند که شناختشان از اسلام، ضعیف و دگرگونه بوده است (ابوذر زمان، ۱۳۸۶، ص ۸۳/ مصاحبه با عباس شیبانی). وی به نوشته های دو مترجم قرآن یعنی پروفیسور آرتور ج. آربری و مارمادوک پیکتال توجه نشان می دهد و به جایی که آن دو از ترجمه ناپذیر بودن

قرآن سخن گفته‌اند، التفات خاصی دارد. (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، صص ۲۴-۲۵) و گاهی برخی سخنان او را مورد توجه عملی قرار داده است.^{۱۲}

۵-۶. بیان عصری

قلم کهنه و بیان فرسوده و افسرده، آفتی است که چهرهٔ شمار نه چندان اندکی از تفاسیر گذشته را پوشانده و حجاب مستوری میان آنان و مخاطبان و مشتاقان گردیده است. آیت‌الله طالقانی می‌کوشد بیان و برداشت‌هایی عصری ارائه کند. اغلب مفسران، ذیل آیه «فی قلوبهم مرض...» (بقره: ۱۰) به شرحی از الفاظ و موعظه‌ای اخلاقی و گاه ذکر حدیث و روایتی بسنده می‌کنند؛ اما او می‌نویسد:

«فی قلوبهم مَرَضٌ... بیماری حالتی است که چون برای مزاج یا عضو پیش آید، موجب اختلال عمومی بدن یا عضو می‌گردد و در اثر آن، کار یا اثری که شایسته اعضا یا عضو بیمار است چنان‌که باید انجام نمی‌گیرد و گاهی تب و درد عارض می‌شود تا بیمار را متوجه خطر نماید. ... دنیای علم پیوسته می‌کوشد تا هرچه بیشتر داروهایی را کشف نماید و از رنج و درد و مرگ‌های غیر طبیعی بکاهد. ولی برای این انحراف‌های روحی و اخلاقی و درد و فشارهای معنوی علاجی نیاندیشیده و دارو و قرصی اختراع نکرده تا به وسیله آن بدبین و بداندیش و حسود، خوش‌بین و خیراندیش گردد، یا میکروب‌های کینه‌ورزی و آز و طمع و یأس را از درون بزدايد،... احاطه کامل بر سازمان مرموز نفسانی انسان، و تأثیر افکار و تخیلات و اعمال و محیط را بر قوای درونی، جز سازندهٔ آن [انسان] - عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ - ندارد. اوست که مردمی را بر این اسرار آگاه می‌سازد، و با دستورات روحی و عملی، قدرت دفاع معنوی را می‌افزاید و با وقایهٔ تقوی از نفوذ این بیماری‌ها جلوگیری می‌نماید.» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۷۲)

عموم مفسران در خصوص ذبح گاو سورهٔ بقره، از همان داستان مکرر سورهٔ بقره یاد کرده و بر آن گذشته‌اند. داستانی که حداکثر نتیجهٔ اخلاقی احسان به والدین را به خواننده می‌دهد و یا او را از بهانه‌گیری در ادای تکلیف شرعی پرهیز می‌دهد. آیت‌الله

طالقانی ذکر داستان «ذبح گاو» در سوره موسوم به همین جاندار را پس از آیات مربوط به شهرنشینی، نمود و نمادی از پرستش شهوات و عبادت طاغوت می‌شمارد: داستان غم‌بار گاوگونگی انسان و داستان پرستشی که پس از آن شیوه زندگی، دامن‌گیر انسان گردیده است و او موظف است با ذبح گاو، ریشه آن شهوات را از دل خود برکند. وی همچنین به‌عنوان شاهد، به وجود مسأله گاوپرستی نزد دیگر ملل دنیا از مصر باستان تاکنون اشاره می‌کند، داستان ذبح گاو را داستانی دارای درس‌ها و ابعاد وسیع عقیدتی و اجتماعی می‌شمارد و آن را در داستان مشهور آن جوان اسرائیلی و یا داستان زنده کردن یک مرده که در نزاعی به قتل رسیده است، محدود نمی‌سازد؛ بلکه حتی ارتباط روشنی نیز بین داستان ذبح گاو نمی‌یابد. به عقیده او همین خوی تقلید و سبک‌سری است که رهاکردن شعائر و نوامیس دین و روی‌آوری به تقلید دیگران یا همان بوزینه شدن مذکور درباره بنی‌اسرائیل را موجب می‌گردد؛ در صورت وقوع چنین حالتی هیچ‌یک از تربیت‌های غیردینی و ملی‌گرایانه^{۱۳} نیز برای انسان سودی نخواهد داشت (رک. طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۹۲).

اغلب مفسران ذیل آیات مربوط به ربا در سوره بقره، بیانی درباره حرمت آن ارائه کرده و به بیان پاره‌ای احکام فقهی نیز پرداخته‌اند، که در جای خود لازم و باارزش است. آیت‌الله طالقانی ذیل آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...» (بقره: ۲۷۵) بیانی عصری و هنرمندانه ارائه می‌دهد:

«رباخوار که بی‌هیچ خدمت و عملی، مایه حیات فرد و جامعه را می‌مکد، آن‌چنان خوی سودجویی، مشاعر او را می‌گیرد که در نظرش تمام مقیاس‌ها همین سود می‌شود و تمام قوانین و نظامات و معلومات را برای همین سودبری استخدام می‌کند. و چون به دلیل تضاد عملش با مصالح و قوانین طبیعی، دشمنی قربانیان و ستم‌زدگان را احساس می‌کند، خوی کینه‌جویی و بداندیشی نسبت به مردم نیز در وی ریشه می‌گیرد و مزید بر درنده‌خویی، نبود عاطفه و وجدان نیز سبب وجود حسد، خودبزرگ‌بینی و نفاق در دل بیمار وی می‌گردد. چنین فردی بر اثر این «اکل به باطل»، شیطان زده است؛ جامعه‌ای با این‌گونه بنای اقتصادی، که معدودی رباخوار، دارای رشد

کاذب‌اند و کارگران که دست و پای اجتماع‌اند، رو به لاغری و ناتوانی روزافزون گذارده‌اند، جامعه‌ای مخبط و شیطان زده می‌باشد.»

نمی‌توان گفت که آیت‌الله طالقانی یک روان‌شناس یا جامعه‌شناس است؛ اما به اقتضای روحیه‌ای که دارد و نظر به منصّه‌ای که بر آن به‌عنوان یک معلم قرآن ایستاده، از این امور بری و برکنار نیست. او به آیاتی که با این قضایا مرتبط است، نگاه خاصی دارد. می‌کوشد آنها را به زبان روز به زمان خود پیوند دهد. وی ذیل آیاتی از سوره بقره که پس از آیات مربوط به حج آمده و انسان‌ها را به سه گروه تقسیم کرده، می‌نویسد:

«این سه آیه کوتاه، تصویر جامع و عمیقی از خوی و روش و منش و آثار و نهایت زندگی عنصر خطیر طاغی است. آنچه مفسرین در بیان و ارائه مصداق این عنصر آورده‌اند، نارسا و نامطابق است. و آنچه دانشمندان روانکاو و اجتماعی دربارهٔ چنین عنصری آورده‌اند، در جهت و بُعد خاصی از نفسیات و خصلت و روش اجتماعی او می‌باشد. آنچه افلاطون در کتاب گرانمایه‌ای که به زبان استادش سقراط تدوین نموده و عدالت فردی و اجتماعی را به تفصیل و مانند مسائل ریاضی بحث کرده و چهرهٔ درونی و اجتماعی عادل و طاغی را نمایانده، از حدود این آیات پیش نرفته است.» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۰۰).

۶-۶. نگرش وقایع و رویدادها در پرتو آیات

عنوان حاضر بسیار به عنوان قبلی نزدیک است و می‌توان گفت که این دو، دو روی یک سکه‌اند. آیت‌الله طالقانی می‌کوشد وقایع زمانه و گاه حوادث روز را در آینه و در «پرتو» آیات قرآن ببیند. این کار او به‌نوعی استخراج سنن الهی در خصوص قضایای فرد و اجتماع است. همان کاری که شهید صدر هم‌زمان با او در عراق انجام می‌داد و علامه طباطبایی در ایران در تفسیر المیزان، به گونه‌هایی تا حدی متفاوت انجام داده‌اند. به‌عنوان مثال، یکی از مسائل مورد اعتنای نویسندگان سرزمین‌های اسلامی در دهه‌های چهل و پنجاه، قضایای مبارزات ضد استعماری است. او به مناسبت‌های مختلف به این موضوع ذیل آیات می‌پردازد. چنان‌که ذیل آیات سوره ماعون می‌نویسد:

«به گفته یکی از مصلحان غرب درباره ریاکاران کلیسایی: آنان انجیل مقدس می دهند و منابع ثروت و سرمایه ها و طلاها را می برند! اگر اینها نمازگزاران واقعی و عابدان بااخلاص اند، چرا مانع ماعون می گردند» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۲۷۳)

وی این آیه را نقل می کند: «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۱۷)؛ سپس درباره آن در پانوشت تفسیر می آورد:

«این بیان و تمثیل کوتاه قرآن را روابط کنونی ملل بیشتر باز و تبیین کرده است. انفاقها و کمکهای اقتصادی و غذایی کشورهای سرمایه جو و سرمایه سوز، چگونه سرمایه های انسانی و کشت کارهای انفاق شدگان را می سوزاند و آنها را نیازمند و جیره خوار و مصرف کننده به سود آنها نگه می دارد. گزارشها و تجربیات نشان می دهد که این گونه انفاقها از هر سلاحی مخرب تر و سوزنده تر است (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۹۹). آیت الله طالقانی گاهی به تناسب موضوعات آیات، در پانوشت تفسیر به ذکر حوادث و رویدادهایی از اخبار و مطبوعات زمان خود می پردازد و عبرت های آنها را با پیام آیات تطبیق می دهد (برای نمونه رک. طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۲۹، ج ۲، صص ۱۲۴ و ۱۹۹، ج ۴، صص ۷۳ و ۱۳۶).

۶-۷. التفات به جانب تفسیر علمی

چنان که اشاره شد، آیت الله طالقانی در عصری می زیست که اردوگاه های فکری شرق و غرب، هریک به نحوی علم ستیزه با دین و معنویت را برداشته بودند. خودباختگی قشر مذهبی در برابر ماشین فکری و صنعتی غرب، شدید بود. در نظر اغلب متدینان در چپته دین، چیزی قابل عرضه برابر دستاوردهایی که هر روز از در باغ سبز بیرون به درون می آمد، به چشم نمی خورد. خواندن کتاب مذهبی و انجام فرایض در میان قشر دانشجو و کتاب خوان افتخاری محسوب نمی شد و در نظر بسیاری از آنان، نوعی سرشکستگی به حساب می آمد. این تفریط نوعی عکس العمل افراطی را نیز به همراه آورد^۴ و آن این

بود که بخش‌هایی از نویسندگان دینی و حوزوی به نگارش کتب و مقالاتی روی آوردند تا در آن اثبات کنند اغلب نظریات و دستاوردهای فکری و تجربی غرب، پیشتر مورد اشاره و تصریح آیات و روایات اسلامی بوده است. استناداتی به صورت جسته‌گریخته به اکتشافات علمی دیده می‌شود. اما این یادکرد فاقد نظم و انسجامی درخور است و آفت انفعال و تکلف و دستپاچگی نیز در آن قابل رؤیت است. به علاوه، برآیند این روش این بود که اسلام و قرآن، چشم به همان باغ سبز دوخته تا هر دم از آن بری برسد و این بار و بر، ثابت کند که اسلام حق است و سخن راست گفته است. جدا از این حالت، پاره‌ای از آن نظریات در سال‌های بعد ابطال شد و چیزی از آنها در بساط باقی نماند. حال، آیت‌الله طالقانی از توجه به ابعاد علمی نهفته در آیات قرآن، غافل نیست. او به مدد مطالعات و ارتباطات، بدون این‌که آن راه افراط را برود و بین معارف آیات و یافته‌های بشری، رابطه‌ای این‌همانی برقرار کند، ابعاد و جوانب اشارات علمی قرآن را مد نظر قرار می‌دهد و بخش‌های حاوی «تفسیر علمی» در اثر او هنوز نیز قابل توجه است. وی ذیل آیه «وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا» (نبأ: ۱۳) می‌نویسد: با بررسی‌های علمی تا این حد معلوم شده که ثوابت و سیارات از ماده‌ی گاز مانند گذاخته‌ای که به تدریج منقبض شده، پدید آمده‌اند و در سیارات به صورت اجسام جامد محکم و به هم فشرده‌ای درآمده که با حرکت سریع پراکنده و متلاشی نمی‌گردد. اما این‌که مبدأ پیدایش سیارات چگونه بوده، مورد اختلاف است. رجوع شود به کتاب «پیدایش و مرگ خورشید» تألیف «ژرژ گاموف» ترجمه‌ی آقای احمد آرام، صفحه ۱۸۰. درباره‌ی هفت‌گانه بودن سیارات رجوع شود به جزء اول «پرتوی از قرآن» تفسیر آیه: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ...» (بقره: ۲۹). پیوسته از این مطلب پرده برمی‌دارد...^{۱۵} وی ذیل آیات سوره تکویر نیز به درج مباحثی علمی می‌پردازد که در نوع خود متقن و قابل توجه است.

۶-۸. اطلاعات سودمند تاریخی

آیت‌الله طالقانی به تناسب آیات و مرتبط با محتوای آنها، اطلاعات تاریخی شیرین و ذی‌قیمتی را در اختیار خواننده تفسیر می‌گذارد. وی ذیل آیه «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ...» (بقره: ۱۰۲) درباره‌ی ساکنان عبرانی قدیم سرزمین یهودیه و کنعان و نیز

درباره تمدن کهن و باعظمت کاهن - بحث‌هایی که عموماً مورد توجه قشر کتاب‌خوان است - چنین می‌نگارد:

«مردمان وحشی و قبایل سرکش در برابر قدرت سلیمانی تسلیم گشتند، و عیاران و ولگردان به کار کشیده شدند. برای بنای هیکل و تکمیل مسجدی که داود تأسیس کرده بود و ساختمان کاخ‌ها از هر سوی متخصصین فنی که مصالح ساختمانی آنها چوب‌های محکم و سنگ‌های تراشیده پهن و بلند بود، به سوی پایتخت سلیمان روی آوردند. در زمان سلیمان جنگ‌ها و اضطراب‌ها و سرکشی‌هایی که تا زمان داود ادامه داشت از میان رفته و امنیت و صلح برقرار بود. این ملک و قدرت در نتیجه تعالیم و کوشش جانشینان موسی و فداکاری‌های فرماندهان با ایمان و حکمت و تدبیر و عدل و داد داود و سلیمان بود. این محیط امن و عدل و کار، جالب طوائف مختلف با عقاید و اوهامشان گردید. به تدریج اوهام و خرافات سحر و شعبده و طلسمات در میان بنی اسرائیل و در دربار سلیمان و میان زنان حرم‌سرایش که از ملیت‌های مختلف بودند و با هم رقابت داشتند، شایع شد. تا آنجا که قدرت و سلطنت بی‌مانند و بی‌سابقه سلیمان را معلول و مسبب طلسم و انگشتر و ساحری سلیمان و تلقینات جن می‌پنداشتند» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۴۱).

وی با توجه به نام بابل، پایتخت کلدانیان که در این آیه مذکور است، می‌نویسد: «کشور کلدان در میان دجله و فرات و در دهانه خلیج فارس بود. ارتباط این سرزمین حاصل‌خیز از راه خشکی و دریا با مراکز علم و تمدن آن روز، از شرق و غرب مانند هند، ایران، مصر، یونان، فلسطین از هر جهت سبب پیشرفت و نفوذ کلدانیان گردید. دشت وسیع و دره‌مانند و آسمان باز و درخشان آن تا آنجا که وسایل علمی آن روز اجازه می‌داد، هوشمندان کلدان را متوجه مدارات و اوج و حضیض و قرب و بعد و دیگر اوضاع کواکب نمود. در همین جهت بود که کلدانیان به تأثیر روحانی اختران در همه شؤون زندگی معتقد گشتند و هیاکل و صور آنها را پرستیدند.

محققین در تاریخ تمدن‌های باستانی می‌گویند: فلسفه و هیئت از سرزمین کلدانه به ثمر رسید و از کلدانیان آغاز گردید و از آنها به سرزمین فینیقیه و فارس و هند و مصر و عرب و یونان رفت. گویند نخستین دانشمند نامی کلدانه «زرواستره» بوده که در زمان نمرود می‌زیست. پس از آن «بیلوس» معلم علم هیئت و فلک بوده «در ۲۳۰ ق.م.» که برای عامه این علم را دقیق و آسان تألیف کرد. همین احاطه و قدرت علمی و پیشگویی‌های او از حوادث کیهانی بود که او را پس از مرگش در نظر مردم در ردیف خدایان قرار داد و هیکل بزرگی بالای قبرش در بابل ساختند. پس از این دانشمندان و فلاسفه نخستین، سحر و شعبده و نیرنگ و اخترشناسی و پیش‌بینی سعد و نحس و گشودن زایچه میان کلدانیان و بابلیان آن‌چنان رایج شد که بابل به‌همین نام و عنوان خوانده می‌شد: «سحر بابلی، بابل ساحران». از همین رو، قدرت تمدن و علم و اجتماعشان به ضعف و انقراض گرائید. «آلبرماله» در کتاب تاریخ ملل شرق و یونان، گوید: «مردم کلدانه اموات را حرمت می‌کردند و به این کار بسی علاقه داشتند؛ زیرا به‌گمان اینها ارواح می‌توانند به زمین برگشته، زندگان را آزار کنند ... از این گذشته معتقد بودند که عده زیادی اجنه بدکار و شیاطین نامرئی روی زمین در کمین نشسته و مردم را اذیت می‌کنند. شیاطین را با صورت‌های زشت تصویر می‌نمودند و به آنها تنه انسان و سروپای حیوان می‌دادند. یک کتاب آشوری شیاطین را این‌طور وصف می‌کند: آنجا زوزه می‌کشند، اینجا در کمین نشسته‌اند، کرم‌های بزرگی هستند که آسمان سرداده، بسیار مهیب‌اند، زوزه‌شان شهر را می‌گیرد، زاد و ولدشان از درون خاک بیرون می‌ریزد...» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، صص ۴۲۸-۴۲۶).

از باب نمونه‌ای دیگر، او سخن هرودوت درباره شهر تاریخی بابل با بیان شیوای خود نقل می‌کند (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۵۲). وی ذیل آیات مربوط به گاو بنی‌اسرائیل در سوره بقره از فرهنگ معتبر لاروس استفاده می‌کند و داده‌های تاریخی و اساطیری مذکور پیرامون آن را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌نویسد:

«از لاروس قرن بیستم: آپیس، یاهایی گاو مقدسی بوده که در ممفیس پرستش می‌شد. هاپی تجسم خدای «فتاح» به کسر فاء، و نشانه نیروی خلاقه طبیعت بوده، این گاو را علاماتی می‌باید: هلالی بر پیشانی، سوسکی زیر زبان، کرکسی بر پشت، تا زنده بود در معبدی نگهداری می‌شد. چون می‌میرد، آزیرس - یا آزارها پی می‌گردید- نام‌های اساراپیس، هاساراپیس، سراپیس، که یونانیان و رومیان به خدایان مصری می‌گفتند از این جهت بود» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۹۳).

۶-۹. عنصر تحلیل

عنصر تحلیل در تفسیر آیت‌الله طالقانی بارز است و به‌سان بسیاری از تفاسیر موجود تا زمان خود او، به شرح الفاظ اکتفا نکرده است؛ بلکه او از دل بسیاری از الفاظ و اوصافی که برای اغلب مفسران، جز باری ساده و وصفی نداشته، نکاتی بدیع را استفاده و استظهار کرده است. او در خصوص مسجدالاقصی ذیل آیه ۱۴۳ بقره می‌گوید:

«این آیه و آیه بعد آمده است تا نومسلمانان را برای تحول قبله که مبنای تحول روحی و اجتماعی است، آماده نماید - و حکمت و اسرار آن را بنمایاند و رسالت و مسئولیتی که دارند، بشناسند و در برابر فتنه‌ها و برخوردها خود را نیازند - : اینها که تحویل قبله را از بیت‌المقدس به سوی کعبه، وسیله ایجاد شکوک و تشویش افکار مسلمانان ساخته‌اند، سبک‌سران و بی‌مایگان‌اند- از حقیقت توحید و اصل دعوت و ملت ابراهیم روی گردانده‌اند. «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ...» (بقره: ۱۳۰) - تا «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا...» (بقره: ۱۴۲). انحراف و جمود اندیشه، آنها را بسته و محدود نموده که خدای را محدود به مکان و قبله قومی خود و اسلام را هم پیوسته به آئین نژادی خود، یا در بنی اسماعیل یا عرب می‌پنداشتند:

«... قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...» (بقره: ۱۴۲) - این سمت‌گیری برای آن نیست که خداوند مشرق و مغرب - محدود گشته، اصل آن برای هم‌آهنگی روح و

جسم - و تحول آن برای رهایی از مرز قومی و جمود است - تا امت وسط شوند و با تحرک روحی و پیشرفت در راه مستقیم و تربیت اسلام ناظر به همه جهات و شاهد بر دیگر مردم گردند و پیوسته نظر به شاخص عالی که رسول است، داشته باشند - «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره: ۱۴۳).

قبله نخست به سوی بیت‌المقدس امتحانی برای مسلمانان بود- تا معلوم و محقق شود که چه کسانی از جمود و عادات و تقلید رسته و پیروی از رسالت می‌نمایند و چه کسانی به عقب، که همان عادات و تعصب‌های جاهلیت است، برمی‌گردند. - بر اینها روگرداندن از کعبه که به صورت افتخارات قومی درآمد بود - بس گران می‌آمد - و می‌بایست این افتخارات شکسته شود و مانند اهل کتاب نشوند که بیت‌المقدس را به صورت مفاخر قومی و انحصار نژادی درآورده‌اند- تا ایمان خالص در نفوس‌شان شکل گیرد» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲).

او آن فضای معنوی پس از فتح مکه را چنین ترسیم می‌کند و فرارو می‌نهد: «پیغمبر اسلام و وارث ابراهیم، همین که مکه را فتح کرد و درهای بیت الحرام را گشود، بت‌های پیرامون کعبه را شکست و نقش و صورت‌هایی را که اوهام جاهلیت بر آن چسبانده بود، محو کرد. امتیازات و برتری‌هایی را که قریش از وابستگی بدان برای خود ساخته بود، الغا فرمود: «لا فخر لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی الا بالتقوی ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...» (حجرات: ۱۳)

بلال حبشی آن برده آزاد شده را به مقام مؤذنی و فرماندهی صفوف مسلمانان برگزید و بر بام کعبه بالا برد و مسیر و مدار زمان را - که در کعبه تمثیل یافته بود - به هیئت اصلی آن اعلام کرد: «ان الزمان قد دار کهیئته یوم خلق الله السماوات و الارض».

آن‌گاه این رسالت بر عهده مسلمانان و پیروانش آمد که در هر جا شعبه‌ای از این خانه مردمی و امن بر پا دارند و آن را جز به نام خدا و مردم نیارینند و

از نقش غیر خدا و تزیین «زخرفه آرایش، طلاکاری» بر کنارش دارند، تا شعاعی از آن مرکز توحید باشد و به نور ایمان و خضوع و همبستگی آرایش یابد. پس هر ساختمانی که به نام مسجد بر پا شود و به تمثالها و آرایشها و زخرفهها مزخرف گردد و جز نام خدا در آن نقش شود و به زبان آید، از حوزه آن مرکز توحید بر کنار و شعبه‌ای است از پایگاه بتان و کاخ سرکشان و نمایشگاهی از هنر و دکانی برای مرتزقه از خدا بی‌خبر.» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۲۴۶)

در بین آیات قرآن، آیاتی که حاوی مسائل مربوط به تمدن ملل و سنن الهی درباره آنان است، در پرتو جایگاه شاخصی دارد و از میان سوره‌های مندرج در تفسیر پرتو، سوره فجر به جولانگاه ویژه‌ای برای اندیشه و قلم آیت‌الله طالقانی تبدیل شده است. نگارنده چندین بار به بررسی این سوره جهت گزینش بخش‌هایی از آن پرداخت، اما نیک دریافت که امکان چنین گزینشی وجود ندارد و هرآنچه او ذیل سوره فجر گفته، در خور تأملی ژرف است. از این رو، خواننده را به این تأمل در تفسیر سوره فجر فرامی‌خواند و در این جا به نگاهی به برخی مشخصات این سوره جهت یافتن وجه التفات آیت‌الله طالقانی بدان می‌افکند.

سوره فجر، سوره‌ای مکی و فشرده، با تنوع آهنگین بالاست. سوره‌ای مکی با صوت و تصویر مخصوص خود؛ سوره‌ای با مایه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی، روانی و انسانی فشرده و مشهود. این سوره از سنن الهی در امر عروج و هبوط ظاهری و معنوی جوامع بشری سخن می‌گوید و خواننده را سیری سریع در دالان‌های پیچ‌درپیچ تاریخ می‌دهد، از اخبار و احوال «بلاد» بزرگ و نامدار می‌گوید و از سربرکردن تمدن‌های بزرگ و فروختن دوباره آنها در خاکستر آتش‌های ظلم و فساد خودشان داد سخن می‌دهد. این همه سخن را بیشترین تناسب با روحیه حماسی آیت‌الله طالقانی و نگرش‌های او و نیز زمان او بود و بدیهی بود که او نتواند از کنار این همه به سادگی بگذرد.

۶-۱۰. بهره‌گیری از گنجینه ادب

بهره‌گیری آیت‌الله طالقانی از گنجینه سرشار ادبیات جهانی نیز جنبه قابل توجه دیگری در این باب است. او در مقابل، از آن اشعار «ادبیات عرب» و شعر جاهلیت که قرن‌ها در دل تفاسیر جا خوش کرده بودند، استفاده چندانی نمی‌کند. این در حالی است که او از آن اشعار یک‌سره بی‌اطلاع هم نمی‌باشد (نمونه‌ای از استناد او را رک. طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۲۴۶). این موضوع از گزینش برخی اشعار نغز عربی و نیز شخصیت و سابقه علمی او هویدا است.

وی از شعرای بزرگ و نویسندگان تراز اول جهان نقل سخن می‌کند. سخن مولانا صدرنشین اشعار اوست. این امر گرایش او را به مشرب‌های عرفانی نیز نشان می‌دهد. تأویلات و بهره‌برداری‌های مولانا از آیات قرآن، برای آیت‌الله طالقانی معنادار، بلکه شورانگیز است. برخورد او با ابیات منقول، برخوردی احساسی و حماسی نیست؛ بلکه عنصر برهان و استدلال بر آنها سیطره دارد. گرایش او به سخنان بزرگان عرفان، نظیر ملاصدرا و سهروردی، و اشارات عرفانی ابن‌سینا، از خلال نوشته‌های وی مشهود است (رک. طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۵). وی جدا از مولانا، از سعدی، حافظ، اقبال لاهوری هم نقل سخن می‌کند (رک. طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، صص ۱۱۶ و ۲۱۲). وی از ادبیات جهانی نیز غافل نیست. چنان‌که ذیل آیه قصاص می‌نویسد: کتاب بینوایان هوگو مبین کندی شمشیر قانون و نفوذ رحمت و ملامت است: «رحمت برتر از عدل...» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۵۵).

و یا ذیل حکمی که در سوره بقره بعد از حکم قصاص آمده، یعنی ذیل آیه صیام «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) می‌نگارد: مانند داستان کبوتر طوقدار - که در کلیله آمده - چون دید کبوتران دوراندیشی و نصیحت او را نپذیرفتند و به هوای دانه به سوی دام فرود آمدند و گرفتار شدند، گفت: بال و پر زدن در میان طناب‌های دام جز فرسودگی و بهم پیچیدگی، آن‌گاه افتادن به دست صیاد حاصلی ندارد. باید سمت‌گیری نمائید و با هم در آن جهت به حرکت و پرواز درآئید، تا شاید دام را از جا برکنید و آزاد شوید. (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۶۲).

آیت‌الله طالقانی از منابع و مباحث فلسفی بی‌خبر نیست. با این حال، در تفسیر خود به بیان فلسفی اقبالی ندارد. اما گاهی که زمینه را مساعد می‌بیند، از ذکر روایت‌های رمزگونه و اسطوره‌ای، ذیل اشارات قرآنی غافل نمی‌ماند. این کار او در شیرین‌تر ساختن بیان او بی‌تأثیر نیست. پیش‌تر گفتیم که آیت‌الله طالقانی به مباحث مربوط به حیات و زایش و رویش دل‌بستگی دارد. ببینیم ذیل آیات سوره آل‌عمران، آن‌جا که از «انبات» و رویانیدن مریم سخن می‌رود، او چه می‌گوید:

«در آیات اخیر از تبشیر فرشتگان به آمدن عیسی و یحیی سخن گفته شده است. تبشیر ارائه بشره «روی» به نیکی و خوشی «خوشرویی» یا نمایان شدن خوشی در چهره شخص بشارت داده شده «مستبشر» است. دریافت این ندا در آن حالات روحی «... وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ ...» (آل‌عمران: ۳۹) چهره زکریا را باز و شاداب و امیدوار کرد. از بیان این آیه و آیه ۷ سوره مریم معلوم می‌شود که این نام «یحیی» نمایاننده اوصاف و مختصات روحی و خلقی او و بی‌سابقه بود، و پیش از تکوین ولادتش و در پی آثار بشارت، بدان موسوم و موصوف گردیده است. بشارتش فرزندی بود بی‌هیچ نام و نشانی، همان «یحیی همی زیست‌کننده و سراپا حیات»؛ اسمی به معنای وصفی، پیش از ولادت که پیش از آن چنین اسم و وصفی برای کسی نبوده «... إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» (مریم: ۷) همچون عیسی مسیح که نسخه کامل‌تری از این انعکاس‌های روحی و توارثی بود «عیسی، یعیش، یزید و زنده می‌ماند، زنده شده و زنده‌کننده به مسح». با اشتراکی که ریشه لغات عبری و عربی با هم دارد، شاید مستقبل از حیات باشد، مانند نام رمزی «حی بن یقظان» زنده زاده بیدار و آگاه. همان آگاه و هشیاری که همی رو به زندگی و کمال می‌رود» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۱۲۰).

وی آن‌گاه به داستان «حی بن یقظان» که دارای ساختاری اسطوره‌ای با مایه‌های

فلسفی و عرفانی است، می‌پردازد:

«به نام «حی بن یقظان» دو کتاب معروف است: یکی از ابوعلی ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ق.) و دیگری از ابن طفیل اندلسی (۵۸۱-۵۰۶ق.) مطابق با ۱۱۸۵-

۱۱۱۰م). محقق مصری احمد امین این دو کتاب را به انضمام جزوه دیگری که نسخه خطی آن را یافته، به همین نام از سهروردی مقتول (۵۷۸ق.) است و مؤلف آن را «قصه العربیه الغریبه» نامیده و آن را با مقایسه و تحقیق و تعلیق به مناسبت هزاره ابوعلی سینا منتشر کرده است.^{۱۶}

ابن سینا بر طبق مشرب علمی و استدلالی خود، او را به صورت پیر برنا و تجربه‌آموخته‌ای تصویر کرده که رمز عقل است. او در میان رفقای مختلف که اشاره به غرائز و شهوات و تخیلات نفسانی است، گرفتار شده، کارش سیاحت، وضعش قدس، و راهش علم الفراسه «منطق». او می‌کوشد تا با استدلال از اقالیم نفس و تخیلات بگذرد. حی بن یقظان ابن طفیل تصویر طفلی است که با هوش سرشار و فطرت بیدار و ناآلوده و در محیط طبیعی با پدیده‌های مختلف مواجه می‌شود. او با تجزیه و تحلیل آن پدیده‌ها، ترکیب و خواص و امتیازات هر یک را می‌شناسد. او به آسمان می‌اندیشد، همه جهان را مانند یک پیکر زنده می‌شناسد. با بررسی تناهی و حدوث اجسام به نیروی آفریننده و تنزه او از صفات و متعلقات و کثرت و ترکیب پی می‌برد. او در ۳۵ سالگی قوای خود را بررسی می‌کند و درمی‌یابد که آن قوه‌ای که بدان مسائل نامتناهی را کشف می‌کند، همان حقیقت ممتاز او از دیگر جانوران است. و چون از سنخ اجسام نیست، جوهری است باقی و متکامل که باید به وسیله آن به مبدأ کمال رسد و به اوصاف او همانند شد و تسلیم او گردید. او برای تشبیه به اجرام سماوی و تقرّب به مبدأ هستی و کمال، به سرعت به دور خود و مغاره و جزیره‌اش می‌چرخید تا از خود بی‌خود و در جلال و جمال مطلق مستغرق می‌شد و جهان را شعاعی از او و پیوسته و معلق و متعلق به او می‌دید. او در این حالات و لذات و کمالات به سر می‌برد تا آن‌که مردی «ابسال» را که بدان جزیره رانده شده بود، یافت. پس از فرار و وحشت آن مرد، با هم انس گرفتند و ابسال کلمات و لغات را به وی می‌آموخت و حی بن یقظان مشاهدات و شناخت‌های خود را ...».

این فشرده‌ای از راه و روش و کوشش روحی و فکری یک انسان هشیار و گزیده و سالک طریق کمال، از نظر سه فیلسوف و عارف بزرگ است که هر یک بر طبق روش و طریقه خود، چهره «حی بن یقظان» را تصویر نموده‌اند. قرآن چنین شخص واقعی و تاریخی را، از مقدمات ولادت و توارث و انعکاس‌ها تا اوصاف شخص و رسالت او را با تعبیراتی جامع در این سوره و سوره مریم تبیین کرده است.

ما یادکرد او را از «حی بن یقظان» هم‌چنان ذیل آیات سوره غاشیه می‌بینیم:

«... آیا در آن بیابان حیرت، کسی هست که جواب این فرزند فطرت، این زنده بیدار دل «حی بن یقظان» را بدهد؟ چشم به سوی آسمان برمی‌دارد، تا شاید خورشید و ستارگان با امواجی که می‌فرستند، به وی پاسخ گویند. شاید همین‌ها باشند که چرخ جهان و زندگی را می‌گردانند؟ ولی می‌نگرد که آسمان با همه خورشید و ستارگان و شکوه و جلالش، محکوم و مسخر است، و به دست قدرتی برپا و برافراشته شده است: «وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» (غاشیه: ۱۸)؟ قدرت و عظمت آسمان چشمش را خیره می‌کند. آن را به سوی زمین برمی‌گرداند. کوه‌ها را با ارتفاعات مختلف، در اطراف می‌نگرد که بر زمین استوار گشته‌اند. اکنون که چگونگی آفرینش شتر زیر پا و آسمان بالای سرش پی‌نمی‌برد، در کوه‌ها می‌اندیشد، که چگونه برآمده و استوار گشته‌اند: «وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» (غاشیه: ۱۹)؟ از میان پیچ و خم کوه‌ها می‌گذرد، آفاق باز و پهناور زمین نمایان می‌شود. این زمین چگونه گسترده شده: «وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه: ۲۰)؟» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۳۸).

۷. تأثیر و تأثر پرتو

نگارنده ختام سخن خود را نگاهی به منابعی تفسیری که آیت‌الله طالقانی از آنها بهره گرفته و سخن درباره اثرپذیری متأخران آیت‌الله طالقانی از او قرار می‌دهد؛ هرچند موضوع این مقاله تنها سخن گفتن از مؤلفه‌ها و نشانه‌های فرهیختگی در تفسیر اوست و پرداختن به آن مقوله‌ها نیازمند مجال مستقلی است. باری، برخی از بهره‌گیری‌های او از منابع تفسیری با ذکر نشانی بهره‌گیری در تفسیر پرتو بدین قرار است: صافی، ج ۱،

ص ۱۳؛ طبری، ج ۱، ص ۱۳ و ج ۴، صص ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۹۵-۲۹۴ و ۳۰۹ و ج ۵، صص ۱۰۸ و ۱۷۲؛ طبرسی، ج ۱، صص ۱۶۲ و ۱۶۸ و ج ۳، صص ۳، ۵، ۳۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۰۲، ۲۶۹ و ۳۰۹ و ج ۴، صص ۱۱۷، ۱۴۵-۱۴۴ و ۱۹۴. و یا از منبعی علوم قرآنی - تفسیری همچون *الاتقان* سیوطی در ج ۳، ص ۵۱. بهره‌گیری‌های او از تفاسیر متقدم، در حد نقل یک روایت و رویدادی تاریخی، ذکر شأن نزول و یا به‌ندرت آوردن قرینه و مؤیدی است. اما شیوه تحلیلی و تدبیری و کوشش برای فهم قرآن به قرآن از نوآوری‌های خود اوست. در عین حال، تا آن‌جا که نگارنده بررسی کرده، در تفاسیر پس از آیت‌الله طالقانی، انعکاس چندانی از آثار و آرای او پدید نیامده است.^{۱۷} اما با این موضوع از اهمیت این تفسیر در نظر صاحب‌نظران و اعتنای آنان نمی‌کاهد. یکی از یاران امام در نجف می‌گوید: امام خواندن کتاب تفسیر پرتوی از قرآن را به من توصیه کردند. یک روز من داشتم پرتوی از قرآن را مطالعه می‌کردم. بعد آن را بردم خدمت امام (رحمة الله علیه)، ایشان با علاقه آن را مطالعه کردند و از من بابت آوردن کتاب بسیار تقدیر و اضافه کردند. من بنای تقریظ نوشتن بر چیزی ندارم، ولی اگر چنین قصدی می‌داشتم، بر این کتاب تقریظ می‌نوشتم. شما این کتاب را حتماً بده مصطفی بخواند، چون دارد تفسیر می‌نویسد و این کتاب کمکش می‌کند (ابوذر زمان، ۱۳۸۶، صص ۱۵ و ۲۳ به نقل از ویژه‌نامه کیهان در ۱۳۵۹/۱۱/۱۸ مصاحبه با سید محمود دعایی).

همو می‌افزاید: روزی دیدم آقا سید مصطفی خمینی هم تفسیر پرتوی از قرآن می‌خواند و گفتند: امام خواندن این کتاب را به من سفارش کرده‌اند. امام همچنین برنامه‌های «با قرآن در صحنه» آیت‌الله طالقانی را نیز از تلویزیون می‌دیدند و دیدن آن را به خانواده خود سفارش می‌کردند. شهید دکتر بهشتی در مصاحبه‌ای که در اولین سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی با روزنامه جمهوری اسلامی انجام داد، تفسیر پرتو را سرشار از سرخطها شمرد و درک زنده از آیات را از ویژگی‌های آیت‌الله طالقانی خواند (ابوذر زمان، ۱۳۸۶، صص ۱۵ و ۲۳ به نقل از ویژه‌نامه کیهان در ۱۳۵۹/۱۱/۱۸ مصاحبه با سید محمود دعایی).

جمع بندی

آیت الله طالقانی کسی است که در طول عمر خود توانست اثر قابل توجهی بر گروه زیادی از مردم و جوانان از عارف و عامی بگذارد. این اثرگذاری مرهون خصوصیات شخصیتی او و نیز خطاب فرهیخته‌ای بود که او در زبان و قلم خود داشت. امری که جایش امروز در گفتمان و تبلیغ دینی و فرهنگی ما پس از انقلاب تا حدودی خالی است و این امر، جدا از ضرورت و نیازی است که در همین ماه‌های کنونی با توجه به شرایط کشور به صمیمیت و همدلی ملی وجود دارد و احساس می‌شود. امروزه میزان اثرپذیری این یا آن مفسر از سخن آیت الله طالقانی، مسئله‌ای قابل بررسی می‌تواند باشد، اما مسئله مهم‌تر از آن، میزان شناخت نسل کنونی ما از او و امثال اوست. شخصیت آیت الله طالقانی در زیر حجابی از عدم شناخت درست قرار گرفته است. گروه زیادی از اهل حوزه، آیت الله طالقانی را یک روحانی حزبی و یا حداکثر یک آخوند و مبارز سیاسی قلمداد کرده و می‌کنند، و امروزه کمتر دیده می‌شود که علاقه‌مندان و یا حتی دانشجویان علوم قرآن، تفسیر او را به صورت نسبتاً خوب بشناسند، چه رسد به آن‌که تأمل در فحوا و شیوه سخن او را در متن کار خود قرار دهند. و یا دیده‌ایم که در طول سالیان گذشته، بیشتر برخی از گروه‌های خاص از آیت الله طالقانی سخن گفته و برای وی بزرگداشت گرفته‌اند. درحالی‌که آیت الله طالقانی متعلق به همه بوده و باید باشد.

زمان حاضر، مقطع مهمی از عصر صحوه و بیداری اسلامی است. آنچه در کوشش‌های داعیان بیداری اسلامی و از جمله آیت الله طالقانی، بیش از هر چیز دیگری جلب نظر می‌کند، تربیت قرآنی آنان است؛ تربیتی که شاکله اندیشه و جان آنان را سرشار از رنگ خود داشت و هم از این رو بود که آنان توانستند با عموم مردم، اعم از توده‌ها و خواص ارتباط بیابند، سخن خود را با زبانی باز و گویا به گوش جان آنان برسانند و در نهایت با کمترین هزینه‌های مادی، بزرگ‌ترین دستاوردها را در عرصه بین‌الملل اسلامی عرضه کنند. خفت مؤونه‌ای که از آن سخن می‌رود، در مقابل کثرت معونه به دست آمده و خود مولود این حقیقت است که داستان حرکت و تغییر و نیز داستان ماندگار نفع رساندن به انسان‌ها^{۱۸}، داستان شوق و شفقت است. حال اگر در این عرصه، امکانات، وافر باشد، اما از آن عنصر اساسی خبری در بین نباشد، نتیجه ناگفته

روشن خواهد بود. داستان، در جایی شکلی نازیباتر به خود می‌گیرد که خواسته باشیم، گودال‌های خالی عشق و اشتیاق را با ریخت‌وپاش‌های هنگفت جبران نماییم؛ چنان‌که امروز بخش مهمی از کارهای ما در زمینه دعوت و تبلیغ بین‌الملل چنین آفتی را خورده است. امروز از سیاست و دیپلماسی میان ایران و مصر و... سخن گفته می‌رود، عیبی ندارد، اما فکر و فرهنگ، باید پشتوانه و پیوست دیپلماسی و پللیتیک باشد. چنان‌که اساس تأثیر و تأثر متقابل میان توده‌ها و اندیشمندان مسلمان، در ایران و مصر و دیگر بلاد و دیار اسلامی، کشش و کوشش قلبی و قرآنی بوده و این سخن خود نیازمند مجال مستقل دیگری است.

پیشنهاد

آیت‌الله طالقانی در مقاطع مهمی از تاریخ ایران و جهان اسلام زیسته و جدّ و جهد خود را تقدیم امت اسلامی و جامعه قرآنی کرده است. بسیاری از شخصیت‌های هم‌عصر و هم‌سطح او که مثلاً در آن زمان در مصر می‌زیسته‌اند، برای قشر کتاب‌خوان ایران، شناخته شده‌اند، اما عکس این حالت در خصوص او و اقران او وجود ندارد و جا دارد که ما در این زمینه از معرفی بیشتر او و اندیشه‌های قرآنی او هم به نسل جوان خودمان و هم تحصیل‌کردگان جهان عرب و فراتر از آن کوتاهی نکنیم. آن‌گونه که استاد محمدعلی مهدوی‌راد ضمن دروس خود می‌گفتند: جا دارد این تفسیر به عربی برگردانده و به فرهیختگان جهان عرب عرضه شود. اقدام به تعریب این تفسیر به نحوی صورت گرفت، اما با همه کوششی که مترجم این تفسیر به کار برد، ترجمه حداکثر معادل‌هایی مفهومی را با زبان عربی که بوی فارسی از آن مشام می‌رسد و بخش مهمی از ظرافت‌ها و ویژگی‌های تفسیر پرتو که در این کتاب برشمرده شد، در آن انعکاس نیافته است. این ترجمه با عنوان *اشراق من القرآن الکریم* توسط آقای دکتر عباس ترجمان صورت گرفته و از سوی انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۳ منتشر گردیده و در این زمینه وافی به مقصود نمی‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. یک «نخست‌وزیر» و یک «رئیس جمهور» آتی دیگر هم در آن سال‌ها در میان این افراد بودند: دکتر شاهپور بختیار و دکتر ابوالحسن بنی‌صدر.
۲. آیت‌الله طالقانی صدری رحیب و منشرح از قرآن کریم داشت و با بسیاری از گروه‌ها بر اساس وجوه و جوانب مثبت، می‌توانست تعامل داشته باشد. تصاویر باقی‌مانده از نمازهای جمعه میلیونی او، که در آن شعاع حضور جمعیت از «دانشگاه تهران» تا «پارک لاله» می‌رسید، طیف‌های مختلف مردم را حاضر و هم‌گام با او نشان می‌دهد. در عین حالی که شور آن ایام نیز، در این زمینه عاملی تقویت‌کننده بود. آیت‌الله طالقانی یک «انقلابی» و یک مبارز بود. او یک نظریه‌پرداز کنج‌خانه و کتابخانه نبود. عقیده خود را بی‌پروا بیان می‌کرد و به سبب بیان آزادانه عقاید و نظرات خود بارها به زندان و تبعید رفت. اما او در برخورد با طبقات مختلف مردم و حتی با دگراندیشان - که موضع فکری‌شان را نمی‌پسندید - از موضع خشونت و پرخاش سخن نمی‌گفت و تا جایی که ممکن بود، طرد را روا نمی‌شمرد. حتی در مورد گروه‌های مدعی و به اصطلاح مجاهد و مبارز آغاز انقلاب می‌گفت که اگر ما این‌ها را بر «روی زمین» تحمل نکنیم، آنها به «زیر زمین» خواهند رفت و حرکات آنها زیرزمینی خواهد شد و ما در آن صورت ناگزیر از پرداخت هزینه‌هایی به مراتب سنگین‌تر از هزینه‌های گفتگو و مدارا با آنان خواهیم بود. آیت‌الله طالقانی در جاهایی که لازم بود، از سلاح پرخاش و خشونت هم مقابل افراد بهره گرفته است. آری، او آنجا که لازم بوده، حقیرهای متکبر و سران مجاهدین خلق را تحقیر هم کرده است. اما آیت‌الله طالقانی بزرگ بود و همه گروه‌های مردم او را بزرگ می‌داشتند و می‌دارند. در این باره رک. ابوذر زمان، ۱۳۸۶، صفحات مختلف از جمله: ۱۳، ۲۰، ۲۵، ۴۳، ۷۶-۷۴ و ۱۱۴.
۳. آیت‌الله طالقانی همان‌گونه که خود به سخن پیکتال مبنی بر ترجمه‌ناپذیری قرآن توجه نشان می‌دهد، خود برخی از الفاظ را غیرقابل ترجمه می‌داند. به‌عنوان مثال، وی معادل ضریع در سوره غاشیه را همان ضریع قرار می‌دهد و سپس در تفسیر آیات به شرح آن می‌پردازد. موضوعات فوق را آیت‌الله طالقانی در تفسیر خود عملاً مورد توجه قرار داده است. در واقع اگر آربری و پیکتال نیز این سخنان را نمی‌گفتند، آیت‌الله طالقانی بر همان منهج می‌رفت. حال که او سر دلبران را در حدیث دیگران نیز یافته است، البته از آن استفاده و بدان استناد می‌کند. همچنین رک. طالقانی، ۱۳۸۲، قسمت دوم جزء سی‌ام صص ۲۵-۲۴.

۴. نقل‌های ذکرشده در این مقاله، اغلب با تلخیص و گاه تصرف مختصری همراه است.
۵. این‌گونه مطالب، خوشایند حکومت پهلوی نبود و مأموران ساواک از این‌گونه سخنان آیت‌الله طالقانی، گزارش می‌ساختند و می‌پرداختند. رک. مالک اشتر دوران آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، (طالقانی به روایت اسناد ساواک صص ۱۷۰ و ۱۷۵).
۶. با توجه به سیر سوره و ترتیب این آیات: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا. وَالتَّائِبَاتِ نَسْتًا. وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا. فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا. فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵-۱).
۷. سخنان آیت‌الله طالقانی پس از سال‌های طولانی با این عنوان گردآوری و منتشر گردید: طالقانی، سیدمحمود، مجموعه آثار آیت‌الله طالقانی - درس‌های قرآنی - با قرآن در زندان، در خانواده، در صحنه، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶، ص ۵۴۵.
۸. نباید از یاد برد که این تفسیر در شرایطی عادی و با فراغت بال نوشته نشده است و بخش‌هایی از آن نیز نقل قول دیگران از مؤلف و نه به قلم مستقیم اوست.
۹. نمونه‌ای را بنگریم:

«قرآن؟!»

نزول آن از عالم اعلای قدرت، ظهور آن در حلیه عباراتی برتر از بلاغت، و تأثیر حکیمانه آن در هدایت، بسی شگفت‌انگیز و خیره‌کننده است. کتابی که پرتو هدایت آن، زوایای روح و فکر و نفسیات و روابط و حدود و حقوق خلق را با یکدیگر و همه را با خالق و اعمال را با نتایج روشن ساخت و نفوس را رو به صلاح و اصلاح پیش برد و استعدادهاى خفته را بیدار کرد و به جنبش آورد، اندیشه‌ها را فراآورد، و جلوی دیدها را باز کرد. تاریکی اوهام و وحشت‌ها و کینه‌ها را از میان برد. بندهایی که در قرون ممتد جاهلیت، عقل‌ها و اندیشه‌ها و دست‌ها را بسته بود و نفوس خلق را به بندگی غیر خدا درآورده بود، گسیخت. راه‌های قانونی بهره‌برداری از لذات مادی و معنوی را به روی همه بازکرد. با از میان بردن اوهام و عصبیت‌ها، عناصر گوناگون ناجور و ناهموار را با هم‌جور و متحد ساخت و از آنان مجتمع قوی و محکمی به پا داشت تا با قدم‌های استوار و ضمائر بیدار و زبان‌هایی که بانگ آزادی‌بخش تکبیر از آنها برمی‌خاست، و دست‌هایی که قانون عمومی حیات و سایه رحمت و شهپر عزت را حمل می‌کرد، و پنجه‌های آهنینی که شمشیر درخشان عدل را بر می‌داشت، به سوی جهان از هم گسیخته و نظامات منحط و سرزمین‌های ظلم و جور پیش رفتند و در زمانی کوتاه، پرده‌های ضخیم شرک و اشباح قدرت‌ها را از جلو دیدگان مردم ستم‌کشیده و

- وحشت‌زده برداشتند. بانگ تکبیر و توحید را بالای سر سرکش‌ترین کاخ‌های بت‌سازان و معابد اوهام و کمین‌گاه کاهنان سردادند...» (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲).
۱۰. در این باره رک. سیوطی، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ص ۳۴۶؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۷۳ و حسن حسن‌جبل، ۱۴۲۶ق، ص ۳.
۱۱. لاروس قرن بیستم، دیکسیونر دائرةالمعارفی قطع بزرگ و در مجلدات متعدد (Larousse du XX siècle) و لاروس کوچک تک‌جلدی (Petit Larousse) دو فرهنگ معتبر فرانسوی؛ از مجموعه فرهنگ‌های متعدد عمومی و تخصصی که از نیمه دوم قرن نوزدهم تاکنون از سوی مؤسسه لاروس به صورت مستمر منتشر شده‌اند. این مؤسسه توسط پیر لاروس (Pierre Larousse, 1817 - 1875) در پاریس بنیاد نهاده شد و اولین فرهنگ لغت را با عنوان «فرهنگ بزرگ جهانی قرن نوزدهم» (Grand Dictionnaire Universel du XIXème siècle) در ۱۵ مجلد منتشر کرد. این فرهنگ رواج گسترده‌ای در سراسر جهان یافت و شامل عناوین تخصصی در زمینه‌های متعدد گردید. لاروس قرن بیستم که آیت‌الله طالقانی به آن اشاره می‌کند یکی از چند فرهنگ درجه اول در اروپا و جهان غرب آن روز است. فرهنگ لاروس و به خصوص لاروس قرن بیستم، بعدها الگوی مهمی برای علامه علی‌اکبر دهخدا در درافکندن طرح سترگ لغت‌نامه گردید.
۱۲. آیت‌الله طالقانی همان‌گونه که خود به سخن پیکتال مبنی بر ترجمه‌ناپذیری قرآن توجه نشان می‌دهد، خود برخی از الفاظ را غیرقابل ترجمه می‌داند. به عنوان مثال، وی معادل ضریح در سوره غاشیه را همان ضریح قرار می‌دهد و سپس در تفسیر آیات به شرح آن می‌پردازد. موضوعات فوق را آیت‌الله طالقانی در تفسیر خود عملاً مورد توجه قرار داده است. در واقع اگر آربری و پیکتال نیز این سخنان را نمی‌گفتند، آیت‌الله طالقانی بر همان منهج می‌رفت. حال که او سر دلبران را در حدیث دیگران نیز یافته است، البته از آن استفاده و بدان استناد می‌کند. همچنین رک. طالقانی، ۱۳۸۲، قسمت دوم جزء سی‌ام صص ۲۵-۲۴.
۱۳. همچنان‌که در سخن فوق می‌بینیم و برخلاف آنچه گاهی در خصوص آیت‌الله طالقانی گفته می‌شود، او هرگز یک «ملی‌گرا» نبود. آیت‌الله طالقانی ایران را دوست داشت، اما برای ملی‌گرایی، اصالت مستقلی برابر اسلام قائل نبود و در جاهای مختلف به این موضوع تصریح می‌کرد. نمونه دیگر را رک. طالقانی، ۱۳۶۰، ص ۴۷. وی در مأخذ اخیر که حاوی برخی سخنرانی‌های وی در مسجد هدایت است، تصریح می‌کند: انقلاب ما اسلامی است، نه اسلامی - ملی و نه چیزهای دیگر.

۱۴. ریشه این تفریط را مدت‌ها قبل در هند و در کار سیر سید احمدخان هندی می‌شد دید (در این زمینه رک. بن‌نبی، ۱۹۸۶م، ص ۵۰؛ مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۹). نمونه‌ای از برداشت‌های بی‌سابقه و عجیب سرسیداحمدخان (ر.ک. هندی، بی‌تا، صص ۴۶، ۱۰۱ و ۱۱۹).
۱۵. وی در ادامه سخن خود می‌نویسد: برای آشنایی بیشتر با این مطالب و ادله علمی آن به فصل‌های اول و پنجم کتاب «پیدایش و مرگ خورشید» فصل «غول‌های سرخ خورشید»، «کوتوله‌های سفید و احتضار خورشید» و کتاب: «مجموعه جهان» نوشته ویلیام فاولر رجوع شود (رک. طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۸۴).
۱۶. در کلمات تفسیر پرتو و نیز گزیده اشعار دکتر شفیع کدکنی نام کتاب «قصه الغریبه الغریبه» و در مقدمه دکتر محمدجواد مشکور بر منطق الطیر عطار نیشابوری (ص ۶۶) «قصه الغریبه الغریبه» آمده است.
۱۷. این امر، خود معلول عللی است که ذیل عنوان نتیجه‌گیری به آنها اشاره می‌کند.
۱۸. اشاره به آیه ۱۷ رعد.

کتابنامه

- ابوذر زمان (شهریور ۱۳۸۶)، شاهد یاران - یادمان آیت‌الله طالقانی، بنیاد امور ایثارگران و جانبازان، دوره جدید، ش ۲۲.
- بسته‌نگار، محمد (۱۳۶۰)، یادنامه ابوذر زمان، مجموعه مقالات، شرکت سهامی انتشار.
- بن‌نبی، مالک (۱۹۸۶م)، وجهه العالم الاسلامی، ترجمه عبدالصبور شاهین، دمشق: دارالفکر.
- بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی (۱۳۶۲)، یادنامه ابوذر زمان.
- بهشتی، سید محمد حسینی (۱۳۸۵)، جستجوگری در مسیر شدن، تهران: بقعه.
- جان‌زاده، علی (بی‌تا)، طالقانی، تهران: انتشارات همگام.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ۱۳۲۰-۱۳۵۷ (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ ششم (با اصلاحات و افزوده‌ها).
- حسن حسن جبل، محمد (۱۴۲۶ق)، علم الاشتقاق نظریاً و تطبیقاً، قاهره: مکتبه الادب.

- دوانی، علی (۱۳۷۲)، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، تهران: مطهر، چاپ سوم.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۷)، سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- رفعت، سیداحمد، و شوبکی، عمر (۱۴۲۵ق.)، مستقبل الحركات الاسلامیه بعد ۱۱ ایلول (سبتمبر) - آفاق معرفه متجدده، دمشق: دارالفکر.
- سلوک مطهر (اردیبهشت ۱۳۸۶)، شاهد یاران - یادمان آیت الله شهید مرتضی مطهری، بنیاد امور ایثارگران و جانبازان، دوره جدید، ش ۵ - ۶.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۶۸ق.)، المزهرفی علوم اللغه و انواعها، شرح و حواشی محمد احمد جادالمولی و دو تن دیگر، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه، قم: افست انتشارات فیروزآبادی.
- همو (۱۴۱۱ق.)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شریعتی، علی (۱۳۶۹)، ما و اقبال، مجموعه آثار ۵، تهران: الهام.
- شیرخانی، علی (۱۳۸۱)، شورا و آزادی - بحثی در اندیشه سیاسی آیت الله طالقانی، قم: آفتاب سبا.
- طالقانی به روایت تصویر (۱۳۶۴)، تهران: سروش، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- طالقانی، سید محمود (بی تا)، الف، ابراهیم، تهران: بی نا.
- همو (بی تا)، ب، از تاریخ پیاموزیم، تهران: ناس.
- همو (۱۳۸۳)، اشراق من القرآن الکریم، ترجمه دکتر عباس ترجمان، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- همو (۱۳۵۰)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- همو (۱۳۶۰)، تبیین رسالت برای قیام به قسط، تهران: بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی با همراهی شرکت انتشار.
- همو (بی تا)، ج، خطبه‌های نماز، تهران: ناس.
- همو (۱۳۵۸)، درس‌هایی از قرآن - با قرآن در صحنه، تهران: ناس.
- همو (بی تا)، د، دو شهید، تهران: ناس.

- همو (۱۳۵۹)، طرح نظام جمهوری اسلامی، تهران: ناس.
- همو (۱۳۸۶)، مجموعه آثار آیت‌الله طالقانی - درس‌های قرآنی - با قرآن در زندان، در خانواده، در صحنه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران: خوارزمی.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۱)، انقلاب آفریقا، تهران: خوارزمی.
- کمالیان، محسن و رنجبر کرمانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، عزت شیعه - تاریخ شفاهی زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امام موسی صدر «در آستانه بیست و نهمین سالگرد ربوده شدن امام موسی صدر»، صحیفه خرد، تهران، چاپ اول.
- لک علی‌آبادی، محمد (۱۳۸۴)، الگوی زعامت - زندگینامه سید الفقهاء و المجتهدین آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی از دید آیات عظام و علما اعلام، با تقریظ آیت‌الله عبدالصاحب مرتضوی لنگرودی، قم: هنارس.
- لومومبا، پاتریس (۱۳۴۲)، میهن من کنگو، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران: مروارید، چاپ سوم.
- محیط طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۵۰)، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، مقدمه و تعلیقات سید هادی خسروشاهی، قم: دارالتبلیغ اسلامی، چاپ اول.
- همو (۱۳۵۰)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: بی‌نا.
- مدرسی چهاردهی، سید مرتضی (۱۳۴۷)، سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۲)، مالک اشتر دوران - آیت‌الله سید محمود طالقانی (طالقانی به روایت اسناد ساواک)، تهران، جلد سوم.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۲)، شهید محمدجواد باهنر (باهنر به روایت اسناد ساواک)، تهران، جلد سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، قم: صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ق)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۸۰)، سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ مصلحی متفکر و سیاستمدار، قم: بوستان کتاب.

- همو (۱۳۷۳)، *علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌ها و آراء سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- موسی، عائده العزب (۱۴۲۴ق.)، *العبودية فی افريقيا*، قاهره: مكتبة الشروق الدولية.
- میرزایی، نجف‌علی (۲۰۰۸م.)، *فلسفه مرجعیه القرآن المعرفیه فی انتاج المعرفة الدينية*، ترجمه دلال عباس، بیروت: مركز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی.
- نکرومه، قوام (بی‌تا)، *مبارزه طبقاتی در آفریقا*، تهران: شناخت.
- همو (۱۳۵۰)، *روزهای سیاه غنا*، تهران: خوارزمی.
- هاکس (۱۳۷۷)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: اساطیر.
- هندی، سیداحمدخان هندی (بی‌تا)، *تفسیر القرآن و هو الهدي و الفرقان*، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: شرکت تضامنی محمدحسن علمی و شرکا.